

به فرهنگ باشد روان تندرست

محسن مجیدزاده (م.م. روجا)

دقت بفرمایید که با همین گفتار، دیوان حافظ چون کتب مقدس در هر خانه‌ی ایرانی یافت می‌شود به نحوی که اکثر افراد سرنوشت خویش را با گرفتن فال از آن کتاب جست‌وجو می‌کنند. با این مختصر سخنم را در مورد مطالب بالا به پایان می‌برم (زیرا در این زمینه آن قدر مطالب گوناگون و بسیار است که شایسته‌ی تنظیم و تدوین چند جزوه و کتاب است، برخلاف نظر متملقین، مدهانه‌گویان و چاپلوسان حرفه‌ای که از زورگویان و صاحبان قدرت و مقام جعلی، بندهوار ستایش و کرنش می‌کنند.) به هر حال ابیات مذکور خویش را به آن دانشمند مهین و دوست وارسته‌ام جناب «امین» تقدیم می‌نمایم:

بدیهی است که تشخیص و داوری حق و ناحق در روند اعمال جهان هستی همواره وظیفه‌ی تاریخدان حقیقت‌بین و بی‌طرف با ارائه‌ی اسناد و مدارک عینی و ملموس جامعه‌ی آگاه است.

به نام آن که دانش گستراند

خاک شو تا گل برویانی بسی
هان مشو آتش که سوزانی کسی
خاک تو گلزار یاران می‌شود
بوستان خاکساران می‌شود
خاک تو کز قلب «تربت» شد عیان
بیکرت، باید رود در قعر آن
خاک شو تا جاودان نامت شود
تا ابد با عشق همگامت شود
تا دلت با عشق ماند پایدار
زنده ماند نام نیکت برقرار
خاک تو گردد زیارتگاه عشق
باده‌نوشان را عبادتگاه عشق
خاک تو گردد به از مشک ختن
مشکبار و نکبت هر انجمن
این چنین گفت آن مقام بی‌رقیب
آن انشیتن، دانشی‌مرد عجیب

□ پیشکش شعرگونه‌ای نارسا به بزرگ انسانی اندیشمند و دانش‌گستر، فداکاری گرامی و داوری امین، استنادی فروتن و نستوه جناب «پروفیسور حسن امین» و سپاسگزاری نسبت به صفات حسنه و فداکارانه‌ی این بزرگ‌مرد از تبار سرداران خراسان.

باری، پیش از ارائه ابیات زیرین، نظر خوانندگان ارجمند را به نکاتی چند جلب می‌نمایم:

همانا گفتن «حق و حقیقت» چاپلوسی را فرو ریزد و با کردار و با رفتار و با اندیشه‌ی نیکو بیامیزد دردم بر امین، کو از تبار «سربداران» است دلاور مرد ایران است فروتن، بی‌تکبر، دانشی‌مرد دلیران است و شعر نارسای من، بیان شمه‌یی از خصلت مردانه‌ی آن نیک‌بیمان است

اما، دانشمندان، فلاسفه، و ... که بار اندیشه و اندوخته‌ی انسانی درون و چگونگی صفات ویژه‌ی خویش را صادقانه در اختیار جامعه‌ی سالم می‌گذارند، حقیقت وجود خود را بی‌دغدغه می‌شناسانند که این خود دلیل بر فروتنی و شجاعت حقیقی و فرهنگ پیشرفته‌ی آن ناکومردان است و نه چون غرور و تکبر خرده‌گیران و خودکم‌بینان، چنان که حضرت سعدی در مورد کتاب گلستان خویش فرموده است:

به چه کار آیدت ز گل طبعی
از گلستان من بیرورقی
گل همین پنج روز و شش باشد
وین گلستان همیشه خوش باشد
در واقع می‌بینیم که این سخن پرارزش سال‌ها به اعتبار خود می‌افزاید و باقی می‌ماند و مورد پسند همه‌ی دانش‌پژوهان صالح تاریخ فرهنگ و ادب بوده و خواهد بود. هم‌چنین همشهری صاحب‌نظر و حکیم او حضرت حافظ فرموده است:

صبح‌دم از عرش می‌آمد صغیری، عقل گفت:
قدسیان گوئی که شعر حافظ از بر می‌کنند



تسلیت

درگذشت دوست ارجمند زنده‌نام سرهنگ هوشنگ وزیری فراهانی (مؤسس و رئیس انجمن ادبی و هنری بهار - خاقانی و مجری و دبیر انجمن ادبی ایران) را به خانواده‌ی محترم آن مرحوم (مادر، همسر، فرزندان، برادر و دیگر وابستگان ارجمند) و فرد فرد اعضای انجمن‌های ادبی تهران تسلیت می‌گوییم.

دکتر مسعود ابراهیم‌شاه - پرورش ابراهیمی - آرش اسدزاده - امیر اسیری کرمانشاهی - سیدحسین افشار امین - پروفیسور سید حسن امین - قدرت‌الله انتظامی - مصطفی بادکوبه‌ای - محمد باصری - دکتر حسین باهر - ادیب برومند - عفت و ناصر بهبهانی (انجمن پرتو مولانا) - علی پرخنده - جواد پهلوانی و بانو - دکتر علیرضا تبریزی - دکتر باقر چوبک - ونوس جامی‌پور (انیس) - محمدحسن حسامی محولاتی - کاظم چیرودی - مهندس ایرج حسایی - ابراهیم حسینجانی - سیروس حقیگو (موقرالشعراء) - محمد خرمشاهی - عبدالرفیع حقیقت - حسین خسروی - دکتر حسین درخشنده - فضل‌الله دروش - محمدرضا دهقان - منوچهر رئیسی - عاطفه رحمتی - علی‌اکبر رفوگران - سرهنگ اکبر ریحانیان‌پور - کمال زین‌الدین (انجمن ادبی کمال) - سید عباس سجادی - دکتر محمود سعدایی - مرجان سعیدی - دکتر امیرحسین شاه‌خلیلی (بنیاد مولانا) - سید حسین شریفی - دکتر رحیم شفیق - حسین شهسوارانی - صدیقی پارسی (یاحقی) - دکتر محمد گازرانی - شههاد فاضلی - بهمن فردوسی - دکتر محسن فرشاد - مهندس فلاح - مهندس مسعود فیاضی - سید محمدباقر قرشی - سید محمود قرشی - دکتر رمضانعلی قاسمی - لاهیجی - لواسانی - علی لوزانی - محسن محمودی (آزاد قلم) - سید حسین مرعشی - جلال مهدیانی - سید مرتضی موسوی - دکتر محمدتقی متقی - محمد موسوی‌تبار - پرورش نبی - دکتر حبیب نبوی - عطا نصیردفتری (نصیری) - رابعه نظار - دکتر ناصر هوشمند وزیری - سیما هدایت.

«مانده‌های پیکرم آتش زنید
تا شود خاکستر و کود مفید...»
زان قواء گل‌های زیبا سر زنید
وز شمیمش بوی خوش بپراکند
ابر مروارید غلتان می‌شود
بر مزار عشق باران می‌شود
چون که گشتی خاکسان، ای هوشیار
نام تو ماند به نیکی پایدار
وانگهی بحر خروشان می‌شود
تشنگان را «آب حیوان» می‌شود
از تواضع خاک سایب بی‌گمان
در بر افلاک عظیم آسمان
«هست می‌گردد هر آن کس نیست شد»
و آن «تکبر» تا که «من» شد، نیست شد
خاک شو تا زنده ماند نام تو
در درون قلب‌ها فرجام تو
باش آن گونه که هستی، ای فالان
خویش را نما به ظاهر «تکتهدان»
هان فروتن‌تر بزی هم‌چون «امین»
تا بتابی نور بر ایران زمین
نیست «روحاً» هیچ ذری در جهان
برتر از «ما» گشتین و طغی بیژن
پروفیسور انیشتین بزرگ‌ترین دانشمند و معز متفکر جهان
بشر در پایان وصیت‌نامه‌ی که بسیار فشرده‌ی آن به شرح
زیر می‌آید: پیشنهاد کرد که بازمانده‌ی پیکرش را بسوزانند
و تبدیل به خاکستر نمایند تا تبدیل به کود شود و از آن گل
بروید، مطالب پیشین آن سفارش‌نامه بدین قرار است: «قلمم را
به کسی هدیه بدهید که از قلب جز خاطره‌ی دردهایی بیایی
و آزاردهنده‌ی چیزی به یاد ندارد، خونم را به نوجوانی بدهید
که او را از تصادف ماشین بیرون کشیده‌اند و کمکش کنید تا
زنده بماند و نوه‌هایش را ببیند. کلیه‌هایم را به کسی بدهید که
زندگی‌اش به ماشینی بستگی دارد که هر هفته خون او را تصفیه
می‌کند. استخوان‌هایم، عضلاتم، تک تک سلول‌هایم و اعصابم
را بردارید و راهی پیدا کنید که آن‌ها را به پاهای یک کودک
فلج پیوند بزنند. آن‌چه را که از من باقی می‌ماند سوزانیده و
خاکسترش را به دست باد بسپارید، تا گل‌ها بشکفند. ■